

مردی صبح زود از خواب بیدار شد تا نمازش را در خانه خدا مسجد بخواند. لباس پوشید و راهی خانه خدا شد. در راه به مسجد، مرد زمین خورد و لباسهایش کثیف شد. او بلند شد، خودش را پاک کرد و به خانه برگشت.

مرد لباسهایش را عوض کرد و دوباره راهی خانه خدا شد. در راه به مسجد و در همان نقطه مجدداً زمین خورد. او دوباره بلند شد، خودش را پاک کرد و به خانه برگشت. یک بار دیگر لباسهایش را عوض کرد و راهی خانه خدا شد.

در راه به مسجد، با مردی که چراغ در دست داشت برخورد کرد و نامش را پرسید.

مرد پاسخ داد: من دیدم شما در راه به مسجد دو بار به زمین افتادید. از این رو چراغ آوردم تا بتوانم راهتان را روشن کنم.

مرد نمازگزار، اول از او بطور فراوان تشکر می کند و هر دو راهشان را به طرف مسجد ادامه می دهند. همین که به مسجد رسیدند، مرد اول از مرد چراغ بدست درخواست می کند تا به مسجد وارد شود و با او نماز بخواند.

مرد دوم از رفتن به داخل مسجد خودداری می کند.

مرد اول درخواستش را دوبار دیگر تکرار می کند و مجدداً همان جواب را می شنود.

مرد اول سوال می کند که چرا او نمی خواهد وارد مسجد شود و نماز بخواند.

مرد دوم پاسخ داد: من **شیطان** هستم.

مرد اول با شنیدن این جواب جا خورد.

شیطان در ادامه توضیح می دهد:

من شما را در راه به مسجد دیدم و این من بودم که باعث زمین خوردن شما شدم.

وقتی شما به خانه رفتید، خودتان را تمیز کردید و به راهمان به مسجد برگشتید، خدا همه گناهان شما را بخشید. من برای بار دوم باعث زمین خوردن شما

شدم و حتی آن هم شما را تشویق به ماندن در خانه نکرد، بلکه بیشتر به راه مسجد برگشتید.

به خاطر آن، خدا همه گناهان افراد خانواده ات را بخشید. من ترسیدم که اگر یکبار دیگر باعث زمین خوردن شما بشوم، آنگاه خدا گناهان افراد دهکده اتان را خواهد بخشید. بنابراین، من سالم رسیدن شما را به مسجد مطمئن ساختم.